

آینه‌های روبه‌رو

اشکان خطیبی بازیگر سوت پایان:

این ملودرام از بخشش می‌گوید

شهرزاد همتی

■ **اشکان خطیبی** که این روزها فیلم **سوت پایان** نیکی کریمی را روی پرده دارد، پیش از این هم بازی در فیلم‌های اجتماعی را تجربه کرده و به گفته خودش دغدغه‌های اجتماعی فراوانی هم دارد. با او درباره سوت پایان، همکاری با نیکی کریمی و تشابهات اجتماعی این فیلم گفت‌وگوی کوتاهی کرده‌ایم.

■ ■ ■

■ **چطور برای فیلم سوت پایان انتخاب شدید؟**
آشنایی من با نیکی کریمی از طریق جهانگیر کوثری اتفاق افتاد. فیلم در دفتر او تهیه شد و آقای کوثری مرا برای این نقش به خانم کریمی معرفی کرد که فکر می‌کنم حاصل کار اتفاق خوشایندی باشد.

■ **از این همکاری چه تصویری داشتید؟**

قبلا با نیکی کریمی هیچ همکاری خاصی نداشته‌ام، اما باید بگویم که او در قامت یک کارگردان کارش را به خوبی بلد است. او بسیار من را در کار آزاد گذاشت، قرار بود فیلم بر پایه بداهه پیش برود چراکه حالتی مستندگونه داشت و این به نظر جسارت یک کارگردان است. من کارهای قبلی خانم کریمی را ندیده‌ام، اما آنطور که شنیده‌ام در میان هر سه کار نیکی کریمی «سوت پایان» اولین است و به عنوان بهترین فیلم وی شناخته می‌شود.

■ **چه نکته‌ای بیشتر از هر چیزی در این مسیر به نظر تان رسید؟**

همکاری با نیکی کریمی برای من اتفاق بزرگی بود، او به دلیل شناخت بازیگری می‌تواند در پشت دوربین هم حس بازیگر را درک کند.

■ **به نظر شما این فیلم چقدر نمود اجتماعی دارد؟**

من در جلسه نقد و بررسی هم گفتم که امیدوارم یک روز وقتی مردم این فیلم را می‌بینند به واقعیتش بخندند و فکر کنند در کجای دنیا همچین ملمسه‌ای وجود دارد. در حال حاضر متأسفانه این اتفاق عینا در جامعه ما در حال وقوع است و از من بعد از بازی در این فیلم بارها خواسته شده تا برای گرفتن رضایت از اولیای دم به خانه آنها بروم. خانم کریمی در فیلم به خوبی این فضای تلخ را به تصویر کشیده که متأسفانه نمود بیرونی هم دارد.

■ **یعنی می‌تواند حرفش را بزند؟**

حرف این فیلم بسیار ساده است و فکر می‌کنم نوع ساخت آن کمک به آقای این حرف هم بکند.



به نظرم فیلم سوت پایان فیلم قابل قبولی است و در بیان پیامش الکن نیست.

■ **در ایس روزها که می‌توان فیلم را در کنار مردم دید چه تعریفی از سوت پایان دارید؟**
سوت پایان، فیلمی است که واژه‌های گذشت، انسانیت و تسلط بر خشم را به مخاطب یادآوری می‌کند هرچند سکانس پایانی فیلم، تلخی بسیاری را به تصویر می‌کشد، آنقدر که تماشاگر حس دست زدن ندارد، نگاهش خیره و مبہوت بر پرده سینما می‌ماند. «سوت پایان» فیلمی است درباره روابط انسانی و تأثیری که مسایل اجتماعی و زندگی دیگران بر این روابط می‌گذارد، روابط انسانی از دغدغه‌های کریمی در دو فیلم قبلی‌اش است که اینجا با رویکردی اجتماعی و جدی‌تر به تصویر کشیده شده است.

سوت پایان خبر از تلخی درون جامعه می‌دهد که واقعیتی انکارناپذیر است. شاید تلخی بسیار این فیلم مخاطب خود را دل‌آزده می‌کند اما همان طور که بشر نیاز به خندیدن داشته نیاز روحی به غمگین شدن و گریه کردن نیز دارد. سوت پایان فقط بخش یا قصصات کردن را در قالب فیلم سینمایی به تصویر نکشیده بلکه اگر کمی دقیق‌تر به اشخاص و اتفاقاتی که در کنار ما رخ می‌دهد نگاه کنیم به طور یقین به این نتیجه خواهیم رسید که همگی ما در مسایل زیرساخت‌های شخصیتی و جامعه‌شناختی‌مان دچار مشکل هستیم. در این قصه آدم‌ها قرار نیست بد نشان داده شوند، بلکه این حقیقت قصه است.

■ **و فکر می‌کنید سوت پایان فیلم موفقیتی باشد؟**

موفق از چه لحاظ؟ اگر منظور تان موفقیت در گیشه باشد، این مساله به هیچ عنوان در ایران قابل پیش‌بینی نیست، مخاطب بیرونی را نمی‌توان پیش‌بینی کرد، اما به گفته دیگران این فیلم نشان‌دهنده مرحله پیشرفت یک کارگردان است و مطابق قراری که داشتیم فیلم تقریبا حالتی مستندگونه در روایت دارد که به خوبی از پس آن بر آمده است، پس به نظر من فیلم موفقیتی است و از همکاری در آن راضی هستم.

نیکی کریمی بازیگری که در ابتدای دهه هفتاد بدل به یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های زن سینما شد، در میانه همین دهه با ترجمه چند کتاب، نامش را به طور جدی‌تر مطرح کرد و در نهایت در دهه هشتاد، به دغدغه همیشگی‌اش پرداخت. این بازیگر برآی آنکه بتواند فیلم بسازد، مشکلات را از سر گذارند که مهم‌ترین‌شان پروانه فیلمسازی بود. اینک در پایان دهه هشتاد با وجود اکران نشدن دو فیلمش کسی شک نداشت که نیکی کریمی یک کارگردان با حرف‌ها و آرای خودش است و حالا سومین فیلم او «سوت پایان» روی پرده است. بعد از فیلم‌های «یک شب» و «چند روز بعد» این بار هم موضوعی اجتماعی را محور کارش قرار داده، موضوعی که احتمالا دغدغه بسیاری از ما هم هست. شاید اگر از نگاه حرف‌های بخواهیم نیم نگاهی به «سوت پایان» داشته باشیم، باید آن را سوت آغازی برای یک کارگردان جوان سینما بدانیم، کسی که می‌خواهد زبان و بیان خودش را داشته باشد. سینماگری که می‌خواهد مستقل باشد.

■ **شما در پرونده کاری‌تان تجربه بازیگری و ترجمه کتاب را داشته‌اید، اما خواستید تجربه کارگردانی را هم داشته باشید؟ آیا باز یگری آن چیزهایی را که می‌خواستی به شما نمی‌داد؟**

بازیگری در جای خودش می‌تواند خیلی هم زیبا و کامل باشد اما از آنجایی

که ادبیات، کتب و نوشتن از ابتدا علاقه اصلی من بوده‌اند، همیشه همه چیز را از دریچه ادبیات می‌بینم. نگاه من در سینما هم همین گونه بود. هنگامی که فیلمنامه‌ای را می‌خوانم یا زمانی که سر صحنه فیلمی هستم یا در هر موقعیت دیگری، نوشتن برایم مهم است. من همواره قصه‌هایی داشتم که دلم می‌خواست آنها را به طریقی بیان کنم و چون حرف‌ام سینماست دلم می‌خواست که این قصه‌ها را از طرق مدیوم سینما روایت کنم. کارگردانی جایی است که شما می‌توانی حرف‌هایت را در آن بیان کنی.

■ **بر خلاف ادبیات که حرف‌های یک نفره است، سینما یک کار فردی نیست و باید مجموعه‌ای از عوامل کنار هم قرار بگیرند تا یک کار ساخته بشود. حالا که فیلم‌تان ساخته شده از آن راضی هستید؟**

درست است، ولی نه در شیوه‌ای که من فیلم می‌سازم... زمانی هست که شما تصمیم به ساختن فیلمی می‌گیرید که به‌طور مثال فیلمنامه آن را کس دیگری نوشته یا اینکه یک گروه تولیدی مسوول ساختن فیلم هستند... ولی این نوع سینمایی که من در آن فیلم می‌سازم سینمایی است که به نوعی می‌توانم آن را فردی بنامم. در آن خودت می‌نویسی و دغدغه‌های شخصی خودت را به فیلم تبدیل می‌کنی البته عوامل دیگر هم در ساختن فیلم به تو کمک می‌کنند اما آنها هم در راستایی که تو می‌خواهی هستند. من کاملا مقصودت را می‌فهمم، چون خیلی از فیلم‌هایی که من کار کرده‌ام بازیگر محور بوده‌اند و بازیگران بودند که به فیلم شکل می‌دادند. بسیاری از فیلم‌ها را فیلمنامه‌نویس‌ها شکل می‌دهند. اما این نوع سینما کاملا متفاوت است.

■ **پس مایلید در سینمای فردگرایانه کار کنید؟**

نه، منظورم سینمای فردگرایانه نیست. مقصودم سینمایی است که کمی شخصی‌تر و در واقع بتواند مولف باشد... برای ساختن یک فیلم باید در درجه اول قصه و داستانی برایم جالب باشد و چیزی باشد که مایلم با مردم در میان بگذارم و اینکه بتوانم حرف‌م را در قالب یک قصه روایت کنم و خوب این سینماست دیگر... سینما برشی از زندگی است، من آن را روایت می‌کنم و شما ممکن است آن را دوست داشته باشی یا نه... یعنی زیبایی‌شناسی من از طریق مدیوم سینما به شما منتقل می‌شود. در این زیبایی‌شناسی می‌توانم دغدغه‌های خودم را بیان کنم. ممکن است بعضی‌ها این نوع سینما را دوست نداشته باشند، اما من ترجیح می‌دهم که فیلمسازی جایی برای بیان دغدغه‌هایم باشد.

■ **برای رسیدن به این نقطه باید تجربه کسب کرد و جلو رفت. فکر می‌کنید در «سوت پایان» چقدر در رسیدن به هدف و از تباطا با مخاطب موفق بوده‌اید؟**
من از این فیلم خیلی راضی هستم. با وجود اینکه در راه ساخته شدن آن سختی‌های زیادی متحمل شدم حدود سه‌سال زمان روی تکمیل فیلمنامه صرف شد و بعد مشکلات عدیدهای که در مسیر تولید فیلم وجود داشت، چون من هم سرمایه‌گذار فیلم بودم و هم نویسنده و کارگردان. بازیگرش هم بودم. ولی باید بگویم که گروه فوق‌العاده‌ای در کنارم بودند و آن اتفاق‌هایی که می‌خواستم در فیلم افتاد. می‌توانم بگویم در مجموع از چیزی که به عنوان فیلم مقابلم هست بسیار راضی‌ام. البته قطعلا در کارهای آینده به سمت جلو حرکت می‌کنم، اما این کار را هم بسیار دوست دارم و به بسیاری از هدف‌هایم در آن رسیدم.

■ **منظور تان از اتفاق‌های است؟**

زمانی هست که شما ایده‌ای در ذهن داری و وقتی در حال نوشتن فیلمنامه هستی نگرانی که آیا می‌توانی مقصودت را دقیقا بیان کنی یا نه... این فیلم، فیلم دشواری است... فیلمی است درباره انتخاب‌های ما و برای که این انتخاب‌ها بر شانه‌های ما می‌گذارند و اینکه به قول سارتر ما در لحظه مسؤول انتخاب‌هایمان هستیم... تصور کنيد که من بخواهم در چنین فیلمی بازی کنم، در حالی که قرار است فیلمی مستند و واقع‌گرا باشد. این نگرانی در من وجود خواهد داشت که چقدر مردم آن را باور می‌کنند. این خیلی سخت است که شما با واقعیتی روبه‌رو باشید که کمی هم ناملموس است. یعنی در این قصه، من به عنوان یک کارگردان قصد دارم جان دختری را نجات بدهم و دارم از خودم می‌گویم و ممکن است این شبیه پیش بیاید که



«سوت پایان»، سینما و ادبیات در گفت‌وگو با نیکی کریمی

دغدغه‌های شخصی‌ام را می‌سازم

سجاد صاحبان‌زند

دارم از خودم تعریف می‌کنم و خطر مصنوعی جلوه کردن فیلم هم وجود دارد...

■ **یعنی نگران بودید که حمل بر خودستایی شود؟**

نگران این چیزها نیستم، بیشتر حواسم را متوجه آن کرده بودم که بازی‌ام و به طور کلی نقشم باورپذیر باشد. یعنی مخاطب این داستان را باور کند، چون به هر حال باورش سخت است.

■ **نگران نبودید انتقال آنچه در ذهن داشته‌ای به خوبی انجام‌شود؟**

چرا این ترس هر لحظه همراه بود و بسیار نگران بودم. اما از آنجایی که هر چه از دل برآید لاجرم بر دل می‌نشیند، تلاش کردم که حرفم را از صمیم قلبم و به بهترین شکل ممکن بیان کنم و امیدوارم که ببینندگان فیلم هم این حس را بگیرند...

■ **کمی به گذشته برمی‌گردیم... بعد از فیلم «عروس» مصاحبه‌ای داشتید با مجله فیلم و اگر درست به خاطر داشته باشیم در آن مصاحبه از علاقات به مطالعه و کتاب‌گفتی... از آن زمان تا حالا تجربه‌های زیادی را پشت سر گذاشته‌ای، از دستپرازی کیارستمی گرفته تا ترجمه به نظرت آیا زمان مناسبی را برای فیلمسازی انتخاب کرده‌اید؟**

به عقیده من هر چیز در زمانی که باید اتفاق می‌افتد. به هر حال برای کسی که به ادبیات و سینما علاقه دارد طی این مسیر طبیعی است. هدف بازیگر مشهور شدن نیست... شما مثال خوبی زدید... من در همان زمانی هم که فیلم «عروس» را بازی کردم شهرت و دیده شدن برایم مهم نبود و همیشه یک جور از بالا به قضیه نگاه می‌کردم. هر گز مسحور بازیگری نشدم، تحت تأثیر آن قرار نگرفتم و در آن گم نشدم... هدفم این بود که سینما جایی باشد برای بیان حرف‌هایم، جایی که بتوانم دغدغه‌های ذهنی‌ام را در آن بیان کنم.

■ **عروس دومین فیلمی بود که در آن بازی کردید...**

تقریبا و به طور هم‌زمان با فاصله کمی در دو فیلم «عروس» و «سوسه» بازی کردم و بعد هم نقش کوچکی در فیلم «دپای گرگ» داشتم و بعد هم «سارا...» و این در حالی بود که در آن زمان و بعد از موفقیت «عروس» نقش‌های بسیاری شبیه آن چه در این فیلم بازی کردم به من پیشنهاد می‌شد، ولی من «سارا» را انتخاب کردم... خوب می‌دانید که در سن و سال ما بازیگرهای زن یکی از دغدغه‌هایشان بچه داشتن یا نداشتن در هنگام ساخته شدن فیلم‌هاست... ولی من در فیلم «سارا» با وجود اینکه ۲۰،۱۹ ساله بودم نقش یک زن سی و چند ساله را بازی کردم که یک بچه داشت و گرم صورت هم خیلی سنگین و دفرمه بود... چیزی که می‌خواهم بگویم این است که از همان ابتدا هم ایستادن در یک جایگاه جدی



جهانگیر کوثری

تهیه‌کننده سوت پایان

اگر به تاریخ سینما هم نگاه کنید، می‌بینید که بازیگرهای عالی و بزرگی مثل مارلوس برانند، آل پاچینو، رابرت دفور و داورد دنیای کارگردانی شده‌اند و اتفاقا فیلم‌ها هم بوده‌اند. سینما را نمی‌شود از نگرانی‌گر جدا کرد و یک بازیگر خوب عمدتا در پشت صحنه هم موفق است و البته نیکی کریمی هم از این قاعده مستثنا نیست... من فکر می‌کنم نیکی کریمی با ساخت فیلم «یک شب» که من تهیه‌کننده آن بودم، نشان داد که رگ‌های از استعداد ساخت فیلم‌های اجتماعی را دارد و شما فکر کنید که اگر نیکی کریمی فقط پشت دوربین می‌ایستاد، فیلم چقدر می‌توانست فیلم بهتری باشد؟

فیلم نشان‌دهنده تلاش کارگردان برای ورود به حوزه‌ای تازه است، اگرچه پیشتر نیکی کریمی با دو فیلم قبلی‌اش نشان داده بود به سینمای ضد

سینمای ایران



نیکی کریمی در فیلم سوت پایان

فکر می‌کنم که من بیشترین نقش‌های زن تأثیرگذار در سینمای بعد از انقلاب را بازی کرده‌ام. فیلم‌هایی مثل «پری»، «سارا»، «واکنش پنجم»، «دو زن»، «نیمه پنهان»، «زن دوم»، «روانی»، «دیوانه از قفس پرید» و... اتفاقا نگرش من در فیلم «سوت پایان» بیشتر از آنکه اجتماعی باشد نگرشی انسانی است. یعنی بحث بر سر این است که ما واقعا برای چه فیلم می‌سازیم. این سوال برایم مطرح بود که اصلا فیلمسازی به چه دردی می‌خورد.

■ **گنجاندن شخصیت کارگردان در فیلم‌م آیا به این علت بود که بگوید اینها حرف‌ها و دغدغه‌های خودتان است که در فیلم مطرح می‌شود؟**

بله. حرف‌های من و البته حرف‌های خیلی‌های دیگر... سوالی که همیشه برای من مطرح بوده این است که هدف ما از ساختن یک فیلم مستند صرفا ساختن فیلم و نشان دادن انسان است یا کمک کردن به او؟ این دو هدف کاملا با هم متفاوت است. مانند آنچه در قضیه شهلا جاهد پیش آمد. یعنی خیلی از مستندهایی که ساخته شد در نهایت توانست خیلی از آدم‌ها را وادار به تفکر در مورد آن موضوع کند. در حقیقت سینما ابعاد بسیار وسیعی دارد. هنر و فیلمسازی دو موضوعی است که در امتداد هم پیش می‌رود. مانند اینکه یکی از دوستان شما گرفتار مشکلی باشد و شما تصمیم

بگیری که دوربین برداری و از او و مشکلش فیلم بسازی یا اینکه کمکش کنی. این سوال اصلی است.

■ **اگر دوست شما گرفتار باشد از او فیلم می‌سازید یا به کمکش می‌روید؟**

من در مستندی که درباره نازایی ساختم و طی یک سالی که درگیر ساختن فیلم بودم خیلی از انسان‌هایی را که مشکل داشتند به پزشکان متخصص معرفی کردم. و البته فیلم مستند هم ساختم.

■ **به نظر شما کدام موثرتر است؟ کمک کردن یا فیلم ساختن؟**

در این فیلم من به این سوال پاسخ دادم. یعنی هم فیلم می‌سازم و هم درباره مشکل و راحشش فکر می‌کنم. صحنه‌ای در فیلم هست که کارگردان به شوهرش می‌گوید: «من در این حال و روزش بروم از او فیلم بسازم» یعنی به نظرش این خیلی عجیب است. آن هم آدمی که اینقدر مشکل دارد. به نظر من نمی‌شود از یک نفر که این همه مشکل دارد فیلم ساخت...

■ **اگر از نیکی کریمی بخواهیم در مورد کارگردانی که از او تأثیر گرفته و شیوه کارش را تأیید می‌کند نام ببرد از چه کسی نام می‌برد؟ مثلاً کیمیایی اغلب از جان فورد نام می‌برد...**

ما متعلق به یک نسل دیگریم، نسل سینمای کلاسیک و نسل دیگری که این میان به عرصه آمد، شهید ثالث یا کیارستمی... نسل ما کمی مدرن‌تر است. یعنی کمی دیدگاه‌مان به ادبیات مدرن شبیه‌تر است. مانند موراکامی، پل آستر، حنیف قریشی و در بین سینماهای، به نوری بیگلرچیان را می‌توانم نام ببرم. فیلمساز ترکی که به نظر من یک شاعر است و فیلم‌های اجتماعی هم می‌سازد فیلم‌هایی شعر گونه مثل «فاصله» خیلی سینمای خاص و مدرنی دارد.

■ **از کارگردان‌های شناخته شده‌تر چطور؟**

البته نسوری بیگلرچیان را همه می‌شناسند اما اگر بخوایم از اتفاقی سینمای آمریکا مثال بزنم، می‌شود از خانم کاترین بیگلوم نام برد که دیدگاه خیلی مدرنی دارد...

■ **شما فیلم «سوت پایان» را چند بار در کنار تماشاگرها دیدید و در سینما آزادی در فروش بلیت هم مشارکت داشتید... واکنش مردم نسبت به این کار چه بوده و خودتان چه احساسی داشتید؟**

من سه شب است که بلیت می‌فروشم... خیلی تجربه لذت بخشی است. شما فیلمی را ساخته‌ای و همان لحظه داری مخاطبان تان را می‌بینی... چون ما تا ساعت ۱:۳۰ در سینما هستیم بعد از پایان سانس مردم با ما صحبت می‌کنند و خیلی جالب است... می‌توانم دقیقاً بگویم مخاطبی را که بتوانم با او ارتباط برقرار کنم پیدا کرده‌ام... این، «فورد آقایان ممنوع» نیست که مطمئن باشید مخاطبان با خنده از سالن بیرون می‌آید. مثلاً شاید گذشته کسانی بودند که می‌گفتند خیلی دوست داشتند چنین فیلمی را تماشا کنند یا مثلاً تشکر می‌کردند که یک کاری انجام شده که معمولا کمتر می‌شود. به هر حال فیلم را فهمیده بودند.

■ **آیا آن واکنش‌ها و باز خوردهایی را که هنگام نوشتن فیلمنامه دوست داشتید از مخاطب دریافت کنید در زمان تماشای فیلم مطابق انتظار و پیش‌بینی تان بود؟**
بله، بله. خوشبختانه فکر می‌کنم ریتم فیلم به گونه‌ای است که مردم آن را تا انتها دنبال می‌کنند... واکنش‌ها هم مطابق آنی بود که فکرش را می‌کردم. به هر حال حضور در کنار مردم کمک خوبی برایم بود.

■ **فکر می‌کنید حضور تان در کنار تماشاگران چقدر می‌تواند در علاقه‌مند کردن مردم به سینما و فیلم دین موثر باشد؟**
فکر می‌کنم تأثیرگذار باشد. چون به هر حال فیلم‌هایی الان روی پرده هست که پرفرسودن‌شان پیش‌بینی می‌شده و اتفاقا سینمای ما به این دست از فیلم‌ها نیاز دارد... اگر مردم بخواهند انتخاب کنند اکثر آنها آن فیلم‌های دیگر را انتخاب خواهند کرد... اما من آنجا و در سالن سینما هستم، حتما مردم به این مساله توجه می‌کنند... من به احترام تماشاگران به میان‌شان رفتم تا بتوانم از فیلمم حمایت کنم. حضورم در سینما نشان می‌دهم که چقدر به این فیلم دل‌بستگی دارم و چقدر برایم مهم است. تماشاگران آن را ببینند.

کاغذ بی خط

بازیگری که کارگردان است

مریم عباسی

■ در روزگاران بی‌ستاره سینمای ایران، کمی قبل از آغاز دهه ۷۰، بهروز افخمی اولین فیلمی را ساخت که بازیگران آن یک ویژگی دیگر نیز داشتند: زیبایی؛ زیبایی‌ای که در فیلم از بین نرفته بود. انتخاب او «نیکی کریمی» بود برای نقش اول زن فیلم «عروس» در حالی که بازیگرش تنها ۱۹سال داشت، یک اتفاق بود. یک جسارت. انتخابی که باعث شد تصاویر کلوز آپ زنان در فیلم‌هایی دیده شود، زیبایی عنصری نشود که باید از فیلم‌ها حذف شود و در نهایت راه برای جور دیگری از سینما باز شد. حالا دیگر مهم نبود که نیکی کریمی سینما را می‌شناسد یا نه؟ او با حضور در فیلم ردپای گرگ ساخته «مسعود کیمیایی» را قرار نبود نقش اول را داشته باشد. حضورش هم کمرنگ بود اما از آن پس یکی از گزینه‌های مسعود کیمیایی ماند



تا در آثارش او را فراموش نکند. وقتی او توانست یکی از گزینه‌های داریوش مهرجویی برای فیلم‌های «پری» و «سارا» باشد، دیگر افتخارهای او کامل شده بود. او از بازی در نقش یک دانشجوی دنبال عرفان توانسته بود به زنی برسد که تکیه‌گاه خانواده است. مخفیانه رنج می‌کشد، سوزی چشمانش را در دست می‌دهد و از سوز همسر با نامهربانی روبه‌رو می‌شود. این اقتباس از نمایشنامه «عروسک‌خانه» ایسن توانسته بوده به دلیل توانایی بدیدل داریوش مهرجویی کلاما را پرتیزه شود و ترک خاله از سوی او یک اتفاق مهم محسوب می‌شد. از اولین جایزه‌های جهانی بازیگری برای سینمای ایران هم مدیون این فیلم است: در سال ۱۳۷۱ بهترین بازیگر زن جشنواره‌های سن سباستین و نان شد. تاند. ابراهیم حیاتا یکی دیگر کارگردانی بود که نیکی کریمی را برای بازی در دو فیلمش «بوی پیراهن یوسف» و «رج مینو» انتخاب کرد. فیلم‌هایی که او نقش زنی را بازی می‌کرد که کاملا از فضای احساسی و جنگی ایران دور است و بعدتر به دلیل حضور همسر یا برادرش و مسیری که در آن قدم برمی‌دارد، دچار تحول می‌شود. روزهای بازگشت آزادگان به وطن در فیلم‌های ایرانی «بوی پیراهن یوسف» و بازیگری اعلی نصیربان» ماندگار شده و نیکی کریمی همراه این راننده تاکسی راهی را می‌رود که شاید امروز آن اینک سخت‌تر باشد. تونل، اوالهای جنگی، عبور اتوبوس‌ها و در نهایت پذیرفتن



اینکه فرقی بین برادر او با پسر دیگری نیست همه و همه در خاطره‌ماند. «نیمه پنهان» و «دو زن» روی دیگر بازیگری او در انتخاب نقش‌هایش بود. برای نیکی کریمی حضور در نقش دختران جوان و دانشجو کار سختی نبود و این نقشی بود که «نیمه‌میلائی» به عنوان کارگردان

در دو فیلمش از او خواست. اما هر کدام مسیری متفاوت را طی کردند. عشق در هر دو فیلم او را کمک می‌کند اما به شکلی کمرنگ و در نهایت نیز همچون خاطره‌ای باید در اعماق ذهن‌ها جا بگیرد. نیکی کریمی در به ثمر رساندن نقشی که از او خواسته‌اند، موفق بود. او بعدتر نیز در فیلم‌های همچون «سه زن» توانست نقش زنی متجدد را بازی کند که مسایل اجتماعی گریبان‌ش را گرفته است... اما انگار نیکی کریمی چندان وسواسی در انتخاب نقش‌ها نداشت. اگرچه بخشی از حضورش در فیلم کارگردانی متفاوت همچون «چه کسی ایمر را کشت؟» یا «برادررفته» بود، اما او سالی یک فیلم روی پرده داشت و این فیلم‌ها که در حد محصولاتی همچون «هن‌ها فرشته‌اند» یا «قای هفت رنگ» پایین می‌آمد و



او را در مقابل این پرسش قرار می‌داد که چرا او چنین می‌کند. این روزها سومین تجربه کارگردانی نیکی کریمی روی پرده است. او در سال ۸۴فیلم «یک شب» را ساخت و داستان یک دختر جوان با بازی «هانیه توسلی» را روایت کرد که در طول شب با سه مرد از سه طبقه و فرهنگ اجتماعی مختلف برخورد می‌کند و پای صحبت‌های آنان می‌نشیند. حضور در جشنواره کن موفقیت بزرگی برای بازیگری بود که به عنوان داور نیز در چندین فستیوال سینمایی جهانی حضور داشت اما این فیلم با حذف ۱۵دقیقه‌ای می‌تواند اکران شود. فیلم بعدی او «چند روز بعد» در جشنواره فیلم فجر به نمایش در آمد. فیلمی که آن را تأثیر گرفته از ساخته‌های «عباس کیارستمی» می‌دانستند. این فیلم اکنون در شبکه نمایش خانگی است و فرصتی است برای دین‌اثری که توانست روی پرده بیاید. فیلمی که روایتی است آهسته از تصمیم‌گیری یک زن در مسیر دشوار انتخاب شدن. اتفاقی که شاید برای بسیاری از زنان امروزی ایران رخ دهد. آنان سلفقانه دوست دارند و معیارهای جامعه سنتی و مراثش شکل دیگری را از زنان می‌خواهند.